

نقد و بررسی روش تفسیری ابن تیمیه در قرآن و تأثیر آن بر افکار وهابیان

علی جلیلی صفت^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷

چکیده:

ابن تیمیه یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های فکری قرن‌های اخیر است که تأثیرات گسترده‌ای در دنیای اسلام، به ویژه در بین وهابیان، به جا گذاشته است. او با دیدگاه‌های خاص خود در تفسیر قرآن و مسائل دینی به مخالفت با عقاید رایج و مذاهب معتبر در آن زمان پرداخته و نظراتی ارائه داده که در نظر بسیاری از مسلمانان به‌ویژه اهل سنت، دارای انحرافات فکری است. هدف از این تحقیق، تحلیل و بررسی روش تفسیری ابن تیمیه و نقد آن از منظر علمی و دینی است. این تحقیق همچنین به دنبال ارزیابی تأثیرات این روش بر جریان‌های فکری وهابی و مقایسه آن با تفسیرات پذیرفته‌شده در میان علمای اهل سنت و شیعه است. تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و منابع آن شامل کتب تفسیری ابن تیمیه، آثار فقهی و کلامی مرتبط با او و پژوهش‌های علمی در

زمینه تاریخ تفاسیر قرآن است. بررسی تطبیقی و تحلیل انتقادی از دیدگاه‌های ابن تیمیه در حوزه‌های مختلف دینی، به‌ویژه در مسائل توحید، شرک و امامت، اساس این مطالعه را تشکیل می‌دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۱- روش تفسیری ابن تیمیه تحت تأثیر نگرش‌های خاص وی به مفهوم توحید و شرک قرار دارد و در بسیاری از موارد، بر مبنای برداشت‌های ظاهری از متون دینی، بدون توجه به تفاسیر تاریخی و کلامی گسترده‌تر، شکل گرفته است. این رویکرد موجب مخالفت‌های گسترده با عقاید اهل بیت (ع) و دیگر مذاهب اسلامی، به‌ویژه در زمینه مسأله امامت و خلافت، شده است. ۲- تفسیر قرآن از سوی ابن تیمیه، به دلیل تعصبات و برداشت‌های نادرست از منابع اسلامی، نه تنها در برخی موارد انحرافی است، بلکه باعث تشویش و تفرقه در میان مسلمانان شده است. تأثیرات این دیدگاه‌ها به‌ویژه در نزد وهابیان، باعث شده تا آنها روش‌های تفسیری خود را بر اساس تفسیرات ابن تیمیه قرار دهند و آن را مبنای تفسیر دینی و فقهی خود قرار دهند.

کلید واژگان: ابن تیمیه، روش تفسیری، وهابیت، توحید و شرک.

Criticism of Ibn Taymiyyah's interpretation method in the Qur'an and its influence on Wahhabi thoughts.

JalilisefatAli

Abstract: Ibn Taymiyyah is one of the most important intellectual figures of recent centuries who has left a wide impact on the Islamic world, especially among the Wahhabis. With his unique views on the interpretation of the Quran and religious issues, he opposed the prevailing beliefs and valid schools of thought at the time and presented opinions that, in the eyes of many Muslims, especially Sunnis, are intellectually deviant. The purpose of this research is to analyze and examine Ibn Taymiyyah's interpretive method and criticize it from a scientific and religious perspective. This research also seeks to evaluate the effects of this method on Wahhabi intellectual currents and compare it with the interpretations accepted among Sunni and Shiite scholars. The research was conducted using a descriptive-analytical method and its sources include Ibn Taymiyyah's interpretive books, jurisprudential and theological works related to him, and scientific research on the history of Quran interpretations. A comparative study and critical analysis of Ibn Taymiyyah's views on various religious issues, especially on the issues of monotheism, polytheism, and imamate, form the basis of this study. The results of the research show that -^۱ Ibn Taymiyyah's interpretive method is influenced by his specific attitudes towards the concepts of monotheism and polytheism and, in many cases, is based on superficial understandings of religious texts, without considering broader historical and theological interpretations. This approach has led to widespread opposition to the beliefs of the Ahl al-Bayt (a.s.) and other Islamic schools, especially on the issue of imamate and caliphate. -^۲ Ibn Taymiyyah's interpretation of the Quran, due to prejudices and incorrect understandings of Islamic sources, is not only deviant in some cases, but has also caused anxiety and division among Muslims. The influence of these views, especially among the Wahhabis, has led them to base their interpretive methods on the interpretations of Ibn Taymiyyah and make it the basis of their religious and jurisprudential interpretation.

Keywords: Ibn Taymiyyah, Exegetical Method, Wahhabism, Tawhid, Shirk.

مقدمه:

ابن تیمیه، یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین شخصیت‌های فکری تاریخ اسلام، تأثیرات گسترده‌ای در دنیای اسلام، به‌ویژه در میان پیروان مکتب وهابیت، بر جای گذاشته است. وی با رویکرد خاص خود به مسائل دینی، از جمله تفسیر قرآن، به نقد و تحلیل مفاهیم و آموزه‌های پذیرفته‌شده در بین مسلمانان پرداخته است. ابن تیمیه که از علمای حنبلی اهل سنت بود، با تکیه بر اصول خاصی از تفسیر، به‌ویژه تأکید بر ظاهر نصوص و مخالفت با تفسیرات عرفی و عقلانی، روش تفسیری جدیدی را به‌وجود آورد که بعدها توسط وهابیان به‌عنوان مبنای اصلی فهم قرآن و دیگر آموزه‌های دینی قرار گرفت.

این مقاله به نقد و بررسی روش تفسیری ابن تیمیه و تأثیر آن بر افکار وهابیان پرداخته و به‌ویژه به چالش‌های موجود در فهم صحیح قرآن، براساس برداشت‌های وی، می‌پردازد. در این زمینه، مسئله اصلی تحقیق این است که روش تفسیری ابن تیمیه چه تأثیری بر شکل‌گیری و گسترش دیدگاه‌های وهابیان داشته است و چگونه این دیدگاه‌ها می‌توانند منجر به انحرافات فکری و دینی در میان مسلمانان شوند. از این رو، این تحقیق به بررسی دقیق روش‌های تفسیر قرآن توسط ابن تیمیه و تحلیل انتقادی از آن خواهد پرداخت تا نشان دهد که چطور این تفسیرات، بر مسائلی همچون توحید، شرک، امامت و خلافت تأثیر گذاشته و موجب ایجاد تفرقه در میان مسلمانان شده است.

سؤال اصلی تحقیق این است که روش تفسیری ابن تیمیه براساس برداشت‌های ظاهری از متون دینی چه تأثیری بر شکل‌گیری و گسترش افکار وهابیان داشته است و آیا این روش تفسیری منجر به انحرافات فکری در فهم قرآن و دیگر مسائل دینی گردیده است؟

مسئله اصلی تحقیق در این مقاله بررسی انحرافات و چالش‌هایی است که در اثر پذیرش تفسیرات ابن تیمیه در میان وهابیان و برخی دیگر از گروه‌های سلفی پدید آمده است. ابن تیمیه، با تمرکز بر ظاهر نصوص قرآن و بی‌توجهی به مبانی تفسیر عقلانی و تاریخی، موجب مخالفت با تفسیرات رایج و رایج در میان مسلمانان شد و به‌ویژه در مورد مسائلی چون توحید، شرک، و مسأله

امامت، دیدگاه‌هایی ارائه داد که با عقاید رایج در مخالفت بود. این مسئله تحقیق به‌ویژه در نقد روش‌های تفسیری وهابیان و تأثیر آن بر فهم نادرست از آموزه‌های قرآن حائز اهمیت است.

فرضیه این تحقیق این است که روش تفسیری ابن تیمیه، که بر اساس تأکید بر ظواهر قرآن و بی‌توجهی به تفاسیر تاریخی و عقلانی است، باعث بروز انحرافات فکری و دینی در میان مسلمانان شده است. این انحرافات، به‌ویژه در میان وهابیان، به‌عنوان مبنای اصلی برای تفسیر قرآن و مسائل فقهی و کلامی قرار گرفته است، که در نتیجه منجر به تفرقه و اختلافات گسترده در دنیای اسلام شده است. هدف اصلی این تحقیق، تحلیل و نقد روش تفسیری ابن تیمیه در قرآن و تحلیل تأثیرات آن بر افکار وهابیان است. همچنین، این تحقیق به دنبال ارزیابی نسبت میان روش تفسیری ابن تیمیه و تفسیرات پذیرفته‌شده در میان علمای اهل سنت و شیعه است. این تحلیل در راستای فهم بهتر چالش‌ها و دشواری‌های موجود در استفاده از این روش‌ها برای تفسیر قرآن و دیگر مسائل دینی صورت می‌گیرد.

تحقیق حاضر از آن جهت دارای اهمیت است که فهم صحیح قرآن و آموزه‌های دینی نیازمند تفسیر علمی و صحیح است. تفسیرات غلط یا انحرافی، به‌ویژه در زمینه‌هایی چون توحید، شرک، و مسائل امامت، می‌توانند اثرات عمیقی در تشویش افکار مسلمانان و گسترش تفرقه در جامعه اسلامی بگذارند. بررسی و نقد روش‌های تفسیری ابن تیمیه می‌تواند کمک کند تا مسلمانان بتوانند از منابع دینی به‌طور صحیح بهره‌برداری کنند و از انحرافات فکری که می‌تواند موجب تفرقه و اختلافات مذهبی شود، جلوگیری کنند.

پیشینه تحقیق: پژوهش درباره روش تفسیری ابن تیمیه و تأثیرات آن بر وهابیت یکی از موضوعات کلیدی در مطالعات اسلامی است. این بخش از تحقیق به مرور منابع و مطالعات قبلی می‌پردازد که در این زمینه انجام شده‌اند.

۱. تحلیل تفسیری آثار ابن تیمیه: مطالعات متعددی به بررسی آثار تفسیری ابن تیمیه پرداخته‌اند. این تحقیقات تلاش کرده‌اند تا روش‌های تفسیری او از قرآن و انتقادات وی نسبت به دیگر مفسران اسلام را تجزیه و تحلیل

قرآن و سنت ثابت شده و اجماع و اتفاق پیشینیان بر آن است حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم می‌آید که خداوند متصف به جسمیت شود، اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حق نیز حق است» (ابن تیمیه، ۱۳۷۴: ۵۴۷).

اینکه ابن تیمیه قائل به جسمانیت خداوند متعال است، همان چیزی است که بارها به آن تصریح کرده و علماء همین مطلب را درباره او بیان کرده‌اند و ما تنها به یک نمونه از حرف‌های او در این زمینه اشاره کردیم. ابن بطوطه که یک عالم جهان‌گرد سنی مذهب است، می‌نویسد: «زمانی که در دمشق بودم، روز جمعه‌ای بر ابن تیمیه وارد شدم؛ در حالی که بر منبر جامع دمشق مردم را موعظه می‌کرد، از جمله مطالبی که گفت این بود که: خداوند از عرش به آسمان دنیا می‌آید، همانگونه که من از منبر پایین می‌آیم. ابن را گفت و یک پله از منبر پایین آمد» (ابن-بطوطه، ۱۳۶۸: ۷۲).

۲- بی‌احترامی به خاندان رسالت و دفاع از دشمنان و مخالفان اهل بیت (ع): در سراسر نوشته‌های او نوعی دشمنی با خاندان رسالت به چشم می‌خورد. او پیوسته کوشیده تا فضائل اهل بیت (ع) را منکر شود. کتاب «منهاج السنه» یکی از کتاب‌های ابن تیمیه است. او در این کتاب سعی بر این داشته که هیچ‌کدام از ادله‌ای که دلالت بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) و ائمه (ع) دارد را نپذیرد و از هر کدام به صورتی ایراد گرفته و فضائی که برای امیرالمؤمنین (ع) یا بر سائر اهل بیت (ع) بیان شده را یا به کلی انکار کرده و یا آنها را جزء فضائل مخصوص آنها ندانسته است و ایرادات و اشکالات و مطالب سست و بی‌اساس خود را در آنچه بیان شد، مطرح کرده است. از طرفی ملاحظه می‌شود که او از دشمنان و مخالفان اهل بیت (ع) دفاع، و در مواردی آنها را تمجید کرده است.

به عنوان مثال ابن تیمیه می‌گوید: «رافضی‌ها (یعنی شیعیان) کسانی هستند که مطالبی را که در دین نیست در دین خدا داخل کردند... پس آنها با دروغ بستن بر پیامبر (ص) مطالبی را در دین خدا وارد کردند... و قرآن را طوری تحریف کردند که کسی غیر از آنان قرآن را این‌گونه تحریف نکرده است؛ مانند قولشان «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵). در مورد علی (ع) نازل شده که انگشترش را در نماز صدقه داد. و قول خداوند

کنند. تمرکز این مطالعات معمولاً بر روی مواردی است که ابن تیمیه دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به تفسیرهای معتبر دیگر ارائه داده است.

۲. تاثیر ابن تیمیه بر وهابیت: تحقیقاتی وجود دارند که به تحلیل تأثیرات عمیق اندیشه‌های ابن تیمیه بر شکل‌گیری وهابیت پرداخته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند چگونه وهابیت از اصول ابن تیمیه به‌عنوان بنیادهای فکری خود بهره برده و از آنها برای نظام‌مند کردن آموزه‌های خود استفاده کرده است.

۳. نقد و تحلیل نظرات ابن تیمیه: برخی از منابع به نقد و تحلیل نظرات ابن تیمیه در زمینه‌های مختلف پرداخته‌اند. این منابع عموماً به بررسی جنبه‌های مناقشه‌انگیز تفسیر او و تأثیرات آن بر تفرقه در میان مسلمانان و ایجاد گسست‌های فکری در جامعه اسلامی می‌پردازند.

تحقیق حاضر از سایر تحقیقات با تمرکز خاص بر تأثیرات منفی برداشت‌های ابن تیمیه بر تفرقه میان مسلمانان متمایز می‌شود. این تحقیق نه تنها باعث روشن‌تر شدن انحرافات فکری ایجاد شده توسط این تفسیرات می‌شود، بلکه به تحلیل مقایسه‌ای میان تفاسیر ابن تیمیه و دیگر تفاسیر معتبر اهل سنت و شیعه می‌پردازد. با این رویکرد، این پژوهش از بررسی صرف نظرات ابن تیمیه فراتر رفته و به تحلیل تأثیرات گسترده‌تر آن بر روندهای فکری نوظهور و تأثیرات آن بر جامعه مسلمانان می‌پردازد. این در حالی است که بسیاری از تحقیقات دیگر عمدتاً به تأیید یا توجیه نظرات ابن تیمیه پرداخته‌اند.

مبانی نظری تحقیق: با توجه به اینکه روش تفسیری ابن تیمیه ریشه در افکار و شخصیت او دارد قبل از ورود به بحث از روش تفسیری وی مناسب است به طور مختصر با افکار و شخصیت او آشنا شویم.

بررسی دیدگاه‌ها و افکار ابن تیمیه:

۱- دعوت به تجسیم: شعار مسلمانان همیشه، تنزیه و پیراستگی خدا از جسم و جسمانیت بود، اما ابن تیمیه با ترفند خاصی مسلمانان را به تجسیم دعوت می‌کند و خداوند را بر سریری به نام «عرش» می‌نشانند که بر جهان می‌نگرد و از آن به پایین می‌آید.

ابن تیمیه در یکی از فتوهای خود می‌گوید: «آنچه در

در تأثیر است، بلکه می‌گویند چون از مقربان درگاه الهی است به اذن خدا می‌تواند در برآورده شدن حاجات واسطه قرار بگیرد، ولی ابن تیمیّه اینها را شرک می‌داند. ابن تیمیّه گفته است: «بالضرورة از دین اسلام دانسته شده است که پیامبر (ص) در مورد مشاهد و زیارتگاهها امری را صادر نکرده است و مناسک و اعمالی را در نزد قبور انبیاء و صالحین تشریح نکرده است، بلکه این از دین مشرکین است» (ابن تیمیّه، ۱۳۷۴: ۴۷۶).

و همچنین ابن تیمیّه می‌گوید: «و اما کسی که به سوی قبر پیامبری یا شخص صالحی می‌رود و یا معتقد است که در آنجا قبر نبی یا شخص صالحی است در حالی که این طور نباشد و از او مسألت می‌کند و از او کمک و یاری می‌خواهد، پس این بر سه درجه است. اول این که: حاجتش را مسألت کند مثل اینکه از او درخواست کند که مرضش را یا مرض چهارپایانش را برطرف کند یا قرض او را اداء کند یا برای او از دشمنش انتقام بگیرد... و مانند آن از اموری که غیر از خداوند عزوجل کسی بر آنها قادر نیست، پس این شرک آشکاری است که واجب است آن شخص توبه داده شود؛ پس اگر توبه کرد که هیچ و الا باید کشته شود. و اگر گفت من از او درخواست می‌کنم چون او از من به خداوند نزدیک‌تر است تا شفیع من در این امور گردد... این از افعال مشرکین است» (ابن تیمیّه، ۱۳۶۲: ۱۸).

بررسی تأثیرات این روش تفسیری بر شکل‌گیری وهابیان: فرقه وهابیت که امروزه باعث بدبختی و گرفتاری مسلمانان شده و به اسم اسلام سلف به تکفیر مسلمانان و کشتن آنها و تخریب قبور بزرگان و اولیاء الهی پرداخته است، مسلماً ریشه در افکار و حرف‌های ابن تیمیّه دارد که با تحقیق در مورد این فرقه ضاله این مطلب واضح می‌شود.

محمد ابوزهره که خود سنی مذهب است و کتابی در تمجید از ابن تیمیّه دارد، در این کتاب می‌گوید: «ابن تیمیّه و آثارش به فراموشی سپرده می‌شد که در قرن دوازدهم هجری در بلاد نجد از بلاد عربیه، محمد بن عبدالوهاب متوفای سال ۱۸۸۷ م ظهور کرد، او کتاب‌های ابن تیمیّه در اعتقادات و فقه را مطالعه کرد و به آنها ایمان آورد. بلکه تعصب شدیدی به آنها پیدا کرد، و اطرافیان خود را دعوت کرد که این نظرات را گردن نهند

متعال «مرج البحرین» (الرحمن، ۱۹). یعنی علی و فاطمه، «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُوُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن، ۲۲). یعنی حسن و حسین. «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس، ۱۲). یعنی علی بن ابیطالب... «وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ» (اسراء، ۶۰). آنها بنی‌امیه هستند (ابن تیمیّه، ۱۳۷۴: ۴۰۵).

ملاحظه می‌شود که ابن تیمیّه چگونه از طرفی فضائل اهل بیت (ع) را انکار می‌کند و از طرفی این مطلب که شجره ملعونه در قرآن همان بنی‌امیه هستند را نیز مورد انکار قرار داده و به جانب‌داری از بنی‌امیه برخاسته است و او ادعا می‌کند که این‌ها از دروغ‌هایی است که شیعیان بر پیامبر اکرم (ص) بسته‌اند.

۳- تحریم زیارت قبور و استغاثه به غیر خدا: از جمله مطالبی که ابن تیمیّه مطرح کرد و تا آن زمان هیچ کسی در هیچ مذهبی از اسلام چنین مطلبی را بیان نکرده بود، تحریم زیارت قبور و استغاثه به غیر خدا است. او که در این زمینه کتابی با عنوان «زیارة القبور و الاستنجاد بالمقبور» را نوشته است، در این کتاب می‌گوید: «و اما اینکه طلب کنی برای تو دعا کند، چنانکه به حی می‌گویی برای من دعا کن، چنانکه صحابه از پیامبر (ص) دعا طلب می‌کردند؛ پس این در مورد حی صحیح است و اما مرده از انبیاء و صالحین و غیر آنها، پس برای ما مشروع نیست که بگوییم برای ما دعا کن و یا برای ما از پروردگارت مسئلت کن» (ابن تیمیّه، ۱۳۷۴: ۲۵). همچنین او در برخی از کتاب‌های خود می‌گوید: «کسی که قصد کند قبور انبیاء و صالحین را بخاطر نماز و دعا در آنها، پس کار حرامی را قصد کرده است» (ابن تیمیّه، ۱۳۷۴: ۱۵۳).

۴- تکفیر مسلمانان: از جمله مسائلی که ابن تیمیّه آن را بیان کرد و تا آن زمان هیچ کسی چنین مطالبی را مطرح نکرده بود، نسبت دادن شرک و کفر به مسلمانان به خاطر زیارت قبور انبیاء و صالحین و توسل به آنهاست. او به راحتی به کفر مسلمانان حکم کرد و نوعی دودستگی میان آنان پدید آورد. البته اگر شخصی که به کسی توسل نموده، چنین پندارد که آن شخص به طور مستقل و بدون اذن خدا در برآوردن حاجات تأثیرگذار است، بدون شک این شرک خواهد بود، ولی قائلین به جواز توسل و استغاثه نگفته‌اند که شخصی که به او توسل شده، مستقل

است، محمدالسید الجلیند در دقائق التفسیر می‌گوید: «یکی از نزدیکان ابن تیمیه به نام ابوعبدالله بن رشیق از ابن تیمیه درخواست کرد، تفسیری برای قرآن بنویسد. ابن تیمیه پاسخ داد: در قرآن آیاتی است که خود روشن و واضح هستند، و در آن آیاتی است که مفسران آن را تبیین کرده‌اند، ولیکن بعضی از آیات است که تفسیرش بر جماعتی از علماء مشکل شده است؛ پس چه بسا انسان نسبت به آن آیات چندین کتاب را مطالعه می‌کند و تفسیرش برای او واضح نمی‌شود... پس من تفسیر آن آیات را به همان دلیلی که ذکر شد، قصد کردم، چون مهم‌تر از بقیه هستند و هنگامی که معنای آیه‌ای واضح شد، معنای نظائر آن هم واضح می‌شود» (ابن تیمیه، ۱۳۸۹: ۱۴).

و این تصریح خود ابن تیمیه است که برای ما کاملاً واضح می‌شود که او تفسیر کاملی برای قرآن ننوشته است، و این احتمال که شاید او تفسیری نوشته بوده، و از بین رفته، باطل می‌گردد. صائب عبدالحمید در این باره می‌گوید: «ابن تیمیه کل قرآن را تفسیر نکرده است، و سوره کاملی از قرآن را هم تفسیر نکرده است، به استثناء بعضی از سوره قصار مانند: کوثر، اخلاص، فلق و ناس و فقط به تفسیر آیاتی به صورت متفرقه از بعضی سوره‌ها اکتفاء کرده است... و حصر آیاتی که تفسیرش را قصد کرده، در دو موضوع ممکن است:

اول: آیات صفات؛ دوم: آیاتی که آنها را به صورتی بر ردّ بر صوفیه و عقائد آنها می‌کشاند» (عبدالحمید، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

انکار متشابه در قرآن و تفسیر ظاهری و بدون تأویل: وجود متشابه در قرآن و تأویل آن، که خود قرآن بیانگر آن است، از جمله مسائلی است که توسط ابن تیمیه به روش خاصی که بیان خواهد شد، مورد انکار قرار گرفته است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، آیه ۷).

ترجمه: او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد؛ که قسمتی از آن، آیات محکم است، که اساس

و بپذیرند» (ابوزهره، ۱۳۶۹: ۴۲۲).

برخی از علمای معاصر که تحقیق خوبی در مورد وهابیت داشته در کتاب خود می‌گویند: «غائله ابن تیمیه با مرگ او در سال ۷۲۸ هـ ق در زندان شام فروکش کرد و شاگرد معروف او «ابن القیم» هر چند به ترویج افکار استاد خود پرداخت، ولی در زمان‌های بعدی اثری از چنین افکار و آراء نبود؛ ولی آن‌گاه که فرزند «عبدالوهاب» تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفت، و آل سعود برای تحکیم پایه‌های امارات خود در منطقه نجد به حمایت از او برخاستند، بار دیگر عقائد موروثی از ابن تیمیه در مغز برخی از مردم نجد جوانه زده و به دنبال تعصب‌های خشک و متأسفانه به نام توحید، سیل خون، تحت عنوان جهاد با کافران و مشرکان به راه افتاد» (سبحانی، ۱۳۹۱: ۳۵). و واضح است که وهابیت در واقع به افکار ابن تیمیه عمل می‌کنند، چون همان‌گونه که بیان شد او تکفیر مسلمانان را باب کرد و کسی قبل از او چنین مطلبی را طرح نکرده بود.

نقد و بررسی روش تفسیری ابن تیمیه:

تنها تفسیر بخشی از قرآن: اولین مطلبی که در مورد برخورد ابن تیمیه با قرآن به نظر می‌آید و قابل ملاحظه است، اینکه او تنها بخشی از قرآن را تفسیر کرده و یک تفسیر جامعی در مورد همه قرآن تألیف نکرده است.

تنها تفسیری که او به قلم خود نگاشته است و در آن همان طوری که از عنوان کتاب پیداست، تنها برخی از آیات را که از دیدگاه وی مشکل به نظر رسیده، مورد بحث قرار داده است؛ به نام «تفسیر آیات اشکلت علی کثیر من العلماء» می‌باشد. اما برخی دیگر از کتب تفسیری که منسوب به ابن تیمیه هستند، در واقع آراء ابن تیمیه را در مورد آیات قرآن گردآوری کرده‌اند؛ که در این تفاسیر نیز فقط نظرات ابن تیمیه در مورد بعضی از آیات قرآن بیان شده است.

از جمله این تفاسیر «دقائق التفسیر» نوشته محمدالسید الجلیند، «اختیارات ابن تیمیه فی التفسیر و منهجه فی الترحیح» نوشته محمدبن زلیعی هندی، «التفسیر الکبیر» نوشته عبدالرحمان عمیره است و تنها کتابی که ابن تیمیه در مورد آیات ولایت در آن نظراتش را بیان کرده است، «منهاج السنه» می‌باشد.

درباره اینکه چرا ابن تیمیه کل قرآن را تفسیر نکرده

اعمال سخن می‌گوید» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۳۲). همچنین ایشان درباره تأویل در همین تفسیر می‌گوید: «درباره معنای تأویل سخن بسیار گفته‌اند، آنچه به حقیقت نزدیک‌تر است این است که تأویل در اصل لغت به معنای «بازگشت دادن چیزی» است؛ بنابراین هر کار و یا سخنی را که به هدف نهایی برسانیم تأویل نامیده می‌شود... و نیز هر گاه انسان سخن بگوید و مفاهیم خاص و اسراری در آن نهفته باشد که هدف نهایی آن سخن را تشکیل دهد، به آن تأویل می‌گویند. در آیه مورد بحث، منظور از تأویل همین معناست؛ یعنی در قرآن آیاتی است که اسرار و معانی عمیقی دارد، منتها افرادی که افکارشان منحرف است، و اغراض فاسدی دارند از پیش خود، تفسیر و معنی نادرستی برای آن ساخته و برای اغفال خود یا دیگران، روی آن تکیه می‌کنند» (همان، ۴۳۷).

و همچنین برخی دیگر از مفسرین معاصر در این باره گفته‌اند: «منظور از متشابه، بودن آیه به صورتی است که مراد از آن به مجرد شنیدنش برای شنونده تعیین پیدا نمی‌کند؛ بلکه مردد بین یک معنا و معنای دیگری است تا اینکه به محکمت کتاب برگشت داده شوند... چنانکه قول خداوند متعال «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، آیه ۵) [که معنای ظاهری آن این است که خداوند بر عرش نشسته است]. منظور از آن بر شنونده، در ابتدا که آن را می‌شنود، مشتبه می‌گردد، پس هنگامی که مراجعه کند به مثل قول خداوند متعال: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری، آیه ۱۱). ذهن از تردید خارج شده و مستقر می‌شود بر اینکه منظور از آن تسلط بر ملک و احاطه بر مخلوقات است و منظور از آن تمکن و اعتماد بر مکان که مستلزم تجسمی که بر خداوند سبحان محال است نمی‌باشد» (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۲۴).

حال که آیه قرآن و تفسیر مختصری برای آن بیان شد، باید ملاحظه شود که ابن تیمیه چگونه متشابه در قرآن را انکار کرده و به تفسیر ظاهری و بدون تأویل آن پرداخته است.

ابن تیمیه در مورد انکار متشابه در قرآن در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران که بیان آن گذشت، می‌گوید: «در مورد متشابهات دو قول وجود دارد، اول اینکه آنها آیاتی هستند که بر همه مردم متشابهند؛ دوم اینکه و قول

این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن، متشابه است. اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. می‌گویند: «ما به همه آنها ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست» و جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند.

برخی از مفسرین معاصر در تفسیر این آیه گفته‌اند: «واژه «محکم» در اصل از «احکام» به معنای ممنوع ساختن گرفته شده است و به همین دلیل به موجودات پایدار و استوار، محکم می‌گویند؛ زیرا عوامل انحرافی را می‌زدایند و نیز به سخنان روشن و قاطع که هر گونه احتمال خلاف را از خود دور می‌سازد، محکم می‌گویند... بنابراین مراد از «آیات محکمت» آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای گفتگو و بحث در آن نیست، آیاتی همچون «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص، آیه ۱). بگو اوست خدای یگانه. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری، آیه ۱۱). هیچ چیز همانند او نیست. «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر، آیه ۶۲). خداوند آفریننده و آفریدگار همه چیز است...»

این آیات محکمت در قرآن «آیات محکم» نامیده شده، یعنی اصل و مرجع و مفسر و توضیح دهنده آیات دیگر است. واژه «متشابه» در اصل به معنای چیزی است که قسمت‌های مختلف آن شبیه یکدیگر باشد، به همین جهت به جمله‌ها و کلماتی که معنی آنها پیچیده است و گاهی احتمالات مختلف درباره آن داده می‌شود، «متشابه» می‌گویند و منظور از متشابهات قرآن همین است؛ یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است، و در آغاز، احتمالات متعددی در آن می‌رود، اگرچه با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن است... برای نمونه آیات متشابه، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می‌توان ذکر کرد. مانند «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح، آیه ۱۰). «دست خدا بالای دست‌های آنهاست» که درباره قدرت خداوند می‌باشد. «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره، آیه ۲۲۴). «خداوند شنوا و داناست» که اشاره به علم خداست و مانند «وَنُصَّعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (انبیاء، آیه ۴۷). «ترازوهای عدالت را در روز رستخیز قرار می‌دهیم» که درباره وسیله سنجش

در قرآن وارد شده است را به معنای واقعیت و حقیقتی که از کلام اراده شده، می‌داند؛ ولی وی در جای دیگر از همین کتاب در مورد قرائت «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران، آیه ۷). استدلالی ذکر می‌کند که مشخص است او در مورد تأویل وارد شده در قرآن طرفدار معنای دوم است.

ابن تیمیه می‌گوید: «خداوند فرمود: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» و این فصل الخطاب بین متنازعین در این موضع است، پس همانا خداوند خبر داد که تأویلش را کسی غیر از او نمی‌داند. و وقف کردن در این موضع یعنی بر روی کلمه الله بنا بر ادله زیادی است که در اینجا وارد شده و اصحاب رسول خدا (ص) و معظم تابعین و امت آن را قبول دارند. و خداوند علم آنها را به معنا و تفسیر قرآن نفی نکرده است؛ بلکه گفته است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» (سوره ص، آیه ۲۹). این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند. و این آیات محکمت و متشابهات را شامل می‌شود» (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۱۲).

در این کلامی که از ابن تیمیه گذشت همانطور که واضح است او حق و باطل را به هم مخلوط و بیان کرده و مجال توضیح آن در اینجا نیست؛ ولی مشخص است که او در بین آن دو معنا، چرا معنای دوم را ترجیح داد؟ زیرا او قائل است که طبق ادله‌ای که بر وقف در این آیه وارد شده است باید روی کلمه «الله» وقف کنیم. و وقف در آن، یعنی تأویل آن را جز خدا نمی‌داند که این با همان معنای دوم سازگاری دارد، با توجه به اینکه تفسیر و تدبّر آیات همان چیزی است که به آن دعوت شده‌ایم و علم آن از غیر خدا هرگز نفی نشده است و اما ابن تیمیه معنای دیگری را به عنوان معنای سوم تأویل بیان کرده و آن را باطل می‌داند، او می‌گوید:

«تأویلی که مردود است برگرداندن کلام از ظاهرش به چیزی که مخالف ظاهرش است، می‌باشد» (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۱۲).

این کلام ابن تیمیه در مورد تأویل باطل به خوبی نشان می‌دهد که او قائل است، باید به ظاهر قرآن ولو در مورد متشابهات پایبند باشیم و دست از ظاهر برداریم. پس او تفسیر متشابهات به وسیله محکمت، در صورتی که باعث شود مطلبی بر خلاف ظاهر بیان شود را قبول ندارد؛

صحیح همین است متشابه امری نسبی است؛ پس آیه‌ای نزد شخصی متشابه است در حالی که نزد غیر او متشابه نیست و لکن آیات محکمی وجود دارد که بر هیچ کس متشابه نیست، و این متشابهات هنگامی که معنای آنها دانسته شود، غیر متشابه می‌گردند، بلکه همه کلام خدا محکم است» (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۲۵۲).

ملاحظه می‌شود که ابن تیمیه، وقتی معنای آیه‌ای مشخص شود، آن را محکم دانسته است و در ادامه که چگونگی مشخص بودن معنا در نزد وی بیان شود که او به همان ظاهر اکتفاء کرده است و آیات متشابه را به آیات محکمت برنگردانده است بیشتر واضح می‌گردد که او واقعاً با آیات متشابه برخوردی مانند برخورد با آیات محکم را داشته است، و اینگونه نیست که تصور شود، ابن تیمیه آیات متشابه را به اعتبار آیات محکم، محکم دانسته باشد؛ بلکه او در تفسیر آیات متشابه هیچ نیازی به آیات محکم ندیده است.

برای اثبات بیشتر آنچه ذکر شد به تفسیری که او از تأویل دارد باید توجه شود، ابن تیمیه در یکی از کتاب‌های خود در این باره می‌گوید: «تأویل در عبارات سلف به دو معنا آمده است، اول: تفسیر کلام و بیان معنای آن، پس تأویل و تفسیر در نزد آنها معانی نزدیک به هم دارند و یا مترادف هستند... معنای دوم: نفس و واقع چیزی که از کلام اراده شده است؛ پس اگر کلام طلب باشد، تأویل آن نفس فعل مطلوب است، و اگر کلام خبر باشد، تأویل آن نفس چیزی است که از آن خبر داده شده است... پس هنگامی که گفته شود: طلعت الشمس، پس تأویل آن، نفس طلوع خورشید است و تأویل از باب وجود عینی خارجی می‌باشد» (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۲۸).

ابن تیمیه برای قسم دوم از معنای تأویل در قسمتی دیگر از همین کتاب که در این باره سخن گفته، به آنچه قرآن در مورد عالم آخرت از قبیل نامه اعمال و موازین و بهشت و جهنم و انواع نعمت‌ها و عذاب‌ها، خبر داده، مثال زده است که آنچه قرآن از این امور به آن خبر داده، وقتش و اندازه‌اش و صفتش را کسی جز خدا نمی‌داند. سپس ابن تیمیه همین معنای دوم را به قرآن نسبت می‌دهد و می‌گوید: «همین معنا یعنی معنای دومی که ذکر شد. لغتی است که قرآن به آن نازل شده است» (همان، ۲۹). آنچه گذشت تصریحی از ابن تیمیه بود که او تأویلی که

و این مطلب با توجه به تفسیر وی در مورد آیات متشابه بیشتر اثبات می‌گردد.

از جمله اینکه او درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، آیه ۵). می‌گوید: «وقتی از مالک بن انس در مورد این آیه سؤال شد که چگونه بر عرش نشسته است؟ پس مالک گفت: استواء معلوم است و کیفیت آن مجهول است و ایمان به آن واجب و سؤال از آن بدعت است... و سپس ابن تیمیه می‌گوید: «و این شأن جمیع چیزهایی است که خداوند خود را به آنها توصیف کرده است»؛ اگر گفته شود در مورد قول خداوند «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى» (طه، آیه ۴۶)؛ همانا من با شما دو نفر هستم می‌شنوم و می‌بینم چگونه می‌شنود؟ و چگونه می‌بیند؟ می‌گوییم: شنیدن و دیدن معلوم است و کیفیت آن مجهول است... اما تأویلات تحریف‌کننده مثل مسلط شد [در مورد آیه «الرحمن على العرش استوى»] از تأویلات بدعتی است که با ظهور فرقه جهمیّه ظاهر شد» (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۴۷).

همانطور که ملاحظه می‌شود ابن تیمیه قبول ندارد که آیه «الرحمن على العرش استوى» به معنای اینکه خداوند بر (عرش که کنایه از جهان هستی است) مسلط است، می‌باشد و آن را تحریف در قرآن معرفی کرده است. همینطور وی، وقتی می‌گوید: کیفیت این صفات مجهول است ولی اصل آن را به همان صورت ظاهری می‌پذیرد، چون همانطوری که گذشت وی قائل است، ما واقعیت و حقیقت این اخبار را نمی‌دانیم و تأویل آن یعنی حقیقت و واقعیت آنها را تنها خداوند می‌داند.

و همچنین وی در برخی دیگر از کتاب‌های خود گفته است: «و خداوند بر روی عرش است چنانکه فرمود: «الرحمن على العرش استوى» (طه، آیه ۵) و برای او دو دست است بدون مشخص بودن چگونگی آن چنانکه فرمود: «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» (سوره ص، آیه ۷۵). (یعنی با دو دست خودم خلق کردم) و چنانکه فرمود: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (سوره مائده، آیه ۶۴). (یعنی هر دو دست او گشاده است) و برای او دو چشم است بدون مشخص بودن چگونگی آن چنانکه فرمود: «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا» (سوره قمر، آیه ۱۴) (یعنی در جلوی چشمان ما حرکت می‌کند) و برای او صورت است چنانکه فرمود: «وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن، آیه ۲۷)

(یعنی: و تنها وجه ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند)» (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۴۳۹).

ملاحظه می‌شود که ابن تیمیه با تفسیر ظاهری آیات متشابه و بدون اینکه آنها را به آیات محکم برگرداند، چنانکه خود قرآن این آیات محکم را «أم الكتاب» (سوره آل عمران، آیه ۷) خوانده است، دچار چه انحرافی شده، که نتیجه آن، قائل شدن به اموری است که مستلزم جسمانیت خداوند سبحان است. و تنها وی با توجه به کلام خداوند متعال که فرمود: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» (سوره آل عمران، آیه ۷) قائل شده است که ما از چگونگی و حقیقت چشم و دست و مانند آن برای خداوند متعال بی‌خبریم و تنها خداوند به این امور علم دارد.

در حالی که اگر او با توجه به آیات محکمی مانند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (سوره شوری، آیه ۱۱) این آیات را تفسیر می‌کرد مشخص می‌شد که آیه اول کنایه از تسلط خداوند متعال بر جهان هستی، و کلمه «ید» کنایه از قدرت خداوند متعال، و تعبیر «بأعيننا» کنایه لطیفی از توجه مخصوص و مراقبت کامل است و منظور از «وجه ربك» همان ذات پاک اوست.

روش تفسیر ابن تیمیه در بیان وی:

ابن تیمیه در کتاب «مقدمه فی اصول التفسیر» بحثی را با عنوان «بهترین راه‌های تفسیر» مطرح کرده و چهار طریق را به ترتیب به عنوان بهترین راه‌های تفسیر معرفی کرده است؛ او در این کتاب می‌گوید:

«بهترین راه‌ها در تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است، پس هر آیه‌ای که در جایی مجمل آمده باشد، آن آیه در موضع دیگری از قرآن تفسیر شده است، و هر آیه‌ای که در جایی که مختصر آمده باشد، در موضع دیگری به صورت مبسوط آمده است و اگر از آن در مانده شدی باید به سراغ سنت و سخنان پیامبر (ص) بروی، که سنت شارح و توضیح‌دهنده قرآن است که امام ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی گفته است: هر آنچه که رسول خدا (ص) به آن حکم کرده، همان چیزی است که از قرآن فهمیده است... خداوند متعال فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (سوره نحل، آیه ۴۴) (یعنی: و ما این ذکر آقرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است را برای آنها روشن سازی) و همچنین خداوند متعال فرمود: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

معرفی می‌کند. صحابه مسلمانانی هستند که پیامبر اکرم (ص) را درک کرده‌اند؛ یک اختلاف مبنایی در پذیرفتن قول صحابه بین امامیه و اهل سنت وجود دارد و آن اینکه امامیه همه صحابه را عادل نمی‌دانند، بلکه قائل است در بین آنان فاسق و منافق نیز وجود داشته است و قول صحابی اگر اجتهاد خود او باشد ارزشی ندارد، چون دلیلی بر حجیت قول صحابی وجود ندارد ولی اگر، صحابی عادل، روایتی را از خود پیامبر اکرم (ص) نقل کند، در این صورت روایت او پذیرفته می‌شود.

ولی نکاتی در چگونگی برخورد ابن تیمیه با اقوال صحابه وجود دارد؛ همانگونه که ملاحظه شد - ابن تیمیه به بعضی از صحابه اشاره کرد از جمله به خلفاء راشدین که منظور همان ابوبکر، عمر و عثمان و حضرت علی (ع) است این در حالی است که از سه خلیفه نخست چندان آثاری که بر دانش تفسیری آنان دلالت کند، در دست نیست بلکه درباره آنان حکایاتی نقل شده که حاکی از جهل آنان به معانی قرآن است. و او امیرالمؤمنین (ع) را در کنار آنان مطرح کرده، و اسمی به طور ویژه از امیرالمؤمنین (ع) نبرده است، در حالی که حضرت علی (ع) سرآمد همه صحابه است و ابن عباس هم، تفسیر قرآن را از آن حضرت گرفته است. چنانکه ابن عطیه که عالم سنی مذهب است در تفسیر خود این چنین نقل می‌کند و می‌گوید: «در رأس همه مفسرین علی بن ابی طالب قرار گرفته و بعد از آن عبدالله بن عباس است... و ابن عباس گفت: هر آنچه از تفسیر قرآن اخذ کرده‌ام از علی بن ابی طالب (ع) است» (ابن عطیه، ۱۳۷۶: ۳۹).

لیکن ابن تیمیه در همین کتاب «مقدمه فی اصول التفسیر» از ابن عباس و ابن مسعود نام برده و آنها را تعریف و تمجید کرده، ولی به خاطر دشمنی با امیرالمؤمنین (ع) درباره آن حضرت سکوت کرده است. بیان این نکته لازم است که، گاهی در سخنان نقل شده از صحابه، رد پای اهل کتاب دیده می‌شود؛ ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «لیکن این احادیث که از اسرائیلیات هستند، برای استشهاد و نه به عنوان اعتقاد ذکر می‌شوند» (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۳۹). لذا او در کتب خود از ذکر این اسرائیلیات دریغ نکرده در حالی که از ذکر بعضی از روایات صحیح اعراض کرده است. مطلب دیگری که باید بیان شود این است که، ابن تیمیه از اقوال

إِلَّا لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (سوره نحل، آیه ۶۴) (یعنی: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی) و لذا رسول خدا (ص) فرمودند: آگاه باشید که به من قرآن داده شده است و مثل آن یعنی سنت با من است... و هنگامی که تفسیر را در قرآن و سنت نیافتیم در این صورت به اقوال صحابه مراجعه می‌کنیم، که آنها دانانتر به تفسیر هستند چون شاهد نزول قرآن بوده‌اند...، مخصوصاً علماء و بزرگان صحابه مثل ائمه اربعه که خلفای راشدین هستند و مثل عبدالله بن مسعود... و مثل عبدالله بن عباس... هنگامی که تفسیری را در قرآن و سنت و از صحابه نیافتی در اینجا بسیاری از ائمه به اقوال تابعین مراجعه کرده‌اند مانند مجاهد بن جبیر» (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۳۶).

ملاحظات در کلام ابن تیمیه: وی گرچه اولین راه را تفسیر قرآن به قرآن معرفی کرده است، ولی در مقام عمل چنین نیست؛ و مهم‌ترین شاهد همان است که او در مورد آیات متشابه، همانطور که گذشت، هیچ توجهی به آیات محکم نکرده است، او در تفسیر آیات به قرآن توجه نکرده؛ بلکه آیات را طوری تفسیر کرده است که با عقائد او سازگاری داشته باشند؛ لذا، سر از تجسیم و تشبیه درآورده است.

ابن تیمیه دومین مرجع برای تفسیر آیات قرآن را سنت و سخنان پیامبر اکرم (ص) معرفی کرده است، ولی در مقام عمل اگر ببیند که روایتی با عقاید او سازگاری ندارد به راحتی آن روایت را تضعیف کرده و آن را کنار می‌گذارد. هر چند که آن روایت، روایت صحیح و متواتر باشد و در مقابل برای اثبات عقائد خود به روایات ضعیف و حتی گاهی به اسرائیلیات چنگ زده است؛ که در اثبات آنچه او در برخورد با سنت داشته است در این پژوهش حاضر در مورد آیات ولایت مثال‌های متعددی ذکر خواهد شد. و نکته قابل توجه این است که، امامیه با ادله فراوان قائل است که پیامبر اکرم (ص) علم خود را به وصی و جانشین خود، امیرالمؤمنین (ع) منتقل کرده است و از ایشان به ائمه بعد از او انتقال داده شده است. ولی ابن تیمیه و امثال او، خود را از این چشمه زلال معارف الهی محروم کرده‌اند.

ابن تیمیه سومین مرجع برای تفسیر آیات قرآن را در صورتی که چیزی از قرآن و سنت نیافتیم، اقوال صحابه

ابن تیمیه و تأثیر آن بر افکار وهابیان پرداخته است، مدل مفهومی می‌تواند شامل چندین متغیر اصلی و روابط آن‌ها باشد. این مدل به‌طور کلی بر اساس ساختار مفهومی تحقیق و پیوند میان مفاهیم مختلف، طراحی می‌شود. در ادامه، مدل مفهومی تحقیق به‌طور استاندارد بیان می‌شود:

۱. متغیرها و مفاهیم تحقیق:

مدل مفهومی تحقیق می‌تواند از دو دسته متغیر اصلی تشکیل شود:

متغیرهای مستقل (عوامل تأثیرگذار): این متغیرها شامل دیدگاه‌ها و اصول تفسیری ابن تیمیه هستند که بر اساس آن‌ها تفسیر قرآن صورت می‌گیرد.

روش تفسیری ابن تیمیه: این متغیر به‌عنوان اصلی‌ترین عامل و متغیر مستقل در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند شامل ویژگی‌هایی چون:

- تأکید بر ظاهر متون
- بی‌توجهی به تفسیرهای تاریخی و عقلانی
- برداشت‌های خاص از مفاهیم توحید، شرک، امامت و خلافت
- مخالفت با تفسیرات معتبر اهل سنت و شیعه
- نظریه بازگشت به سلف
- متغیرهای وابسته (نتایج و تأثیرات): این متغیرها نمایانگر اثرات و پیامدهایی هستند که از تحلیل روش تفسیری ابن تیمیه به‌وجود می‌آیند. این پیامدها شامل:
- تأثیر بر افکار وهابیان
- گسترش تفسیرات نادرست در دنیای اسلام
- ایجاد تفرقه در میان مسلمانان
- تشویش در فهم صحیح قرآن
- انحرافات فکری در درک مفاهیم توحید، شرک و امامت

۲. روابط میان متغیرها:

در مدل مفهومی این تحقیق، روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته به شکل زیر تحلیل می‌شود:

تأثیر روش تفسیری ابن تیمیه بر وهابیت: یکی از روابط اصلی مدل مفهومی، تأثیر مستقیم روش‌های تفسیری ابن تیمیه بر شکل‌گیری افکار وهابیان است. این رابطه به این صورت است که برداشت‌های خاص ابن تیمیه از قرآن و آموزه‌های دینی، به‌ویژه در زمینه‌هایی چون توحید و

صحابه به مواردی که مطابق رأی خویش است، استناد کرده و اقوال مخالف نظر خود را رد می‌کند؛ و گاهی برای تأیید نظر خود اجماعاتی ادعاء می‌کند که هرگز وجود خارجی ندارند.

و اما در دیدگاه ابن تیمیه چهارمین مرجع برای تفسیر آیات قرآن بعد از اینکه در اقوال صحابه نیز چیزی برای تفسیر نیافتیم، اقوال تابعین است. تابعین مسلمانانی هستند که پیامبر اکرم (ص) را درک نکرده‌اند، اما اصحاب آن حضرت را درک کرده‌اند. آنچه برای امامیه مسلم است، این است که اجتهادات تابعین نیز مانند صحابه، چه در تفسیر و چه در غیر تفسیر حجیت ندارد و فقط در صورتی که عادل باشند و مطلبی را از معصومین (ع) روایت کنند، روایت آنان ارزش دارد.

ابن تیمیه نسبت به تفسیر صحابه با تسامح و وسعت نظر بیشتری دیدگاهش را مطرح می‌سازد، و درباره تفسیر تابعین جز در موارد اندکی، آن را حجت نمی‌داند. او پس از اینکه سخن یکی از عالمان‌شان را در رد اعتبار روایات تفسیری تابعین نقل می‌کند که او گفته است: اقوال تابعین در فروع حجت نیست، پس چگونه در تفسیر حجت باشد؟ یعنی اقوال آنها نسبت به مخالفین‌شان حجت نیست. گفته است: «این مطلب صحیح است، اما وقتی بر مطلبی اجماع کرده باشند، شکی در حجیت آن نیست؛ و اگر اختلاف کرده باشند، قول بعضی از آنها بر بعض دیگر و بر کسانی که بعد از آنها آمده‌اند حجت نیست» (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۴۳).

این در حالی است که تعداد صحابه‌ای که روایات تفسیری از آنها نقل شده، اندک است؛ و این تعداد در نسل تابعین فراوان است، و سخنان بسیاری از تابعین درباره فهم و تفسیر قرآن بجا مانده است. و این اشکال بر او وارد است که چگونه در مورد اختلاف صحابه، چنین مطلبی را بیان نمی‌کند و آن را به طور مطلق می‌پذیرد ولی در مورد تابعین، با چنین شرطی که حتما باید اجماعی باشد، و هیچکدام را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، بسیاری از اقوال تابعین را رد می‌کند.

➤ مدل مفهومی تحقیق:

مدل مفهومی یک تحقیق به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل روابط میان متغیرها و مفاهیم تحقیقاتی طراحی می‌شود. در این تحقیق که به نقد و بررسی روش تفسیری

به تحلیل و تفسیر قرآن بر اساس اصول ابن تیمیه می‌پردازد.

۳- نتیجه‌گیری مدل مفهومی: مدل مفهومی تحقیق نشان می‌دهد که روش تفسیری ابن تیمیه نقش اساسی در شکل‌گیری و گسترش افکار وهابیان ایفا کرده است. از طریق تحلیل این مدل، می‌توان به این نتیجه رسید که این روش تفسیری موجب انحرافات فکری در تفسیر قرآن، و ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و به‌ویژه در دو مکتب شیعه و سنی می‌شود. همچنین، گسترش و تحکیم دیدگاه‌های وهابی، بر اساس این تفسیرات نادرست، از پیامدهای دیگر این روش تفسیری است.

این نمودار مفهومی شامل موارد زیر است:

۱. باکس اصلی آبی رنگ در بالا نشان‌دهنده «روش تفسیری ابن تیمیه» است.

۲. باکس‌های سبز در میانه نمودار نشان‌دهنده ویژگی‌های اصلی روش تفسیری هستند:

- تاکید بر ظاهر متون

- بی‌توجهی به تفاسیر تاریخی

- نظریه بازگشت به سلف

- برداشت‌های خاص توحیدی

۳. باکس‌های قرمز در پایین نمودار نشان‌دهنده پیامدها و تأثیرات هستند:

- تأثیر بر افکار وهابیان

- ایجاد تفرقه میان مسلمانان

- انحرافات فکری و دینی

۴. خطوط ارتباطی نشان‌دهنده روابط علت و معلولی بین این عناصر هستند.

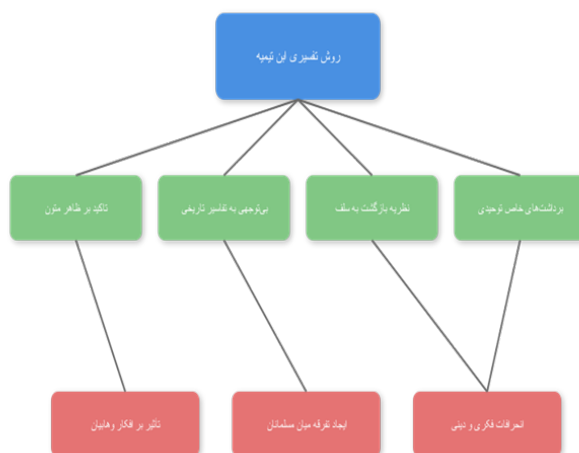
شرک، موجب شکل‌گیری یک سیستم فکری خاص در میان وهابیان می‌شود. به‌ویژه، آن‌ها برداشت‌های ظاهری و بدون توجه به تفسیرهای تاریخ‌ساز را مبنای تفسیر قرآن قرار می‌دهند.

تأثیرات منفی بر فهم قرآن: روش تفسیری ابن تیمیه، به‌ویژه توجه به ظاهر متون و بی‌توجهی به زمینه‌های تاریخی و کلامی، موجب انحراف در فهم قرآن می‌شود. این انحرافات ممکن است منجر به تفسیر نادرست آیات قرآن و درک ناصحیح مفاهیم اصلی دین اسلام، مانند توحید، شرک و امامت شود.

گسترش تفرقه در میان مسلمانان: یکی از پیامدهای مهم پذیرش تفسیرات ابن تیمیه، به‌ویژه در جوامع وهابی، ایجاد تفرقه و اختلافات گسترده میان مسلمانان است. این اختلافات عمدتاً ناشی از مخالفت‌های ابن تیمیه با دیدگاه‌های رایج در میان دیگر مذاهب اسلامی، از جمله شیعه و اهل سنت است.

انحرافات فکری و دینی: روش تفسیری ابن تیمیه، به‌ویژه در مسائل حساس مانند مسأله امامت و خلافت، موجب بروز انحرافات فکری در میان مسلمانان می‌شود. این انحرافات می‌تواند در قالب برداشت‌های نادرست از مفاهیم دینی مانند توحید و شرک و مسائل اساسی دیگر در اسلام ظاهر شود.

تقویت وهابیت به‌عنوان یک جریان فکری: یکی دیگر از پیامدهای مستقیم روش تفسیری ابن تیمیه، تقویت وهابیت به‌عنوان یک جریان فکری است که مبانی فقهی و کلامی خود را از تفسیرات وی استخراج می‌کند. این جریان فکری به‌ویژه در زمینه‌های فقهی و کلامی



نتیجه‌گیری:

تحقیق حاضر به نقد و بررسی روش تفسیری ابن تیمیه در قرآن و تأثیرات آن بر افکار وهابیان پرداخته است. در این راستا، یافته‌ها نشان می‌دهند که ابن تیمیه با استفاده از رویکرد ظاهری و به‌دور از توجه به زمینه‌های تاریخی و عقلانی، تفسیرات خاصی از قرآن ارائه داده که در تقابل با دیدگاه‌های رایج در اهل سنت و شیعه قرار می‌گیرد. این رویکرد تفسیری به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند «توحید، شرک، امامت» و «خلافت» سبب بروز تفاسیر نادرست و انحرافی از متون دینی شده است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات این روش تفسیری، گسترش و تعمیق تفکرات وهابیان است که با پذیرش برداشت‌های ابن تیمیه از قرآن و آموزه‌های دینی، مبنای فکری خود را شکل داده‌اند. وهابیت به‌عنوان یک جنبش فکری، بسیاری از آموزه‌های ابن تیمیه را به‌عنوان معیارهایی قطعی و غیرقابل تغییر در تفسیر قرآن و اصول دینی پذیرفته است. این رویکرد، به‌ویژه در مسائل حساس فقهی و کلامی، زمینه‌ساز ایجاد تفرقه در میان مسلمانان شده است. روش تفسیری ابن تیمیه، که بیشتر بر اساس «ظاهرگرایی» و بی‌توجهی به «تفسیرات تاریخی» و «عقلانی» بنا شده، نه تنها موجب تحریف فهم صحیح قرآن شده بلکه انحرافات فکری را در میان پیروان این مکتب گسترش داده است. این انحرافات شامل برداشت‌های نادرست از مفاهیم کلیدی همچون «توحید» و «شرک» است که در پی آن، درک نادرستی از مفاهیم دینی در میان برخی مسلمانان شکل گرفته است. یکی دیگر از تأثیرات قابل‌توجه این روش تفسیری، تشدید تفرقه میان مسلمانان، به‌ویژه در تقابل با آموزه‌های شیعه و اهل سنت است. ابن تیمیه با انتقاد از دیدگاه‌های دیگر مذاهب اسلامی، به‌ویژه در مسائل مربوط به امامت و خلافت، شکاف‌های عمیقی در میان مسلمانان ایجاد کرده است. این شکاف‌ها در بسیاری از موارد موجب گسست‌هایی فکری و عقیدتی شده و تنش‌های بیشتری در میان مسلمانان دامن زده است. در نتیجه روش تفسیری ابن تیمیه به‌عنوان یکی از ارکان اصلی اندیشه وهابیت، تأثیرات ژرفی در شکل‌گیری و توسعه افکار و عقاید این جریان فکری داشته است. این روش تفسیری، با تأکید بر ظاهرگرایی و نادیده گرفتن

ابعاد تاریخی و عقلانی، موجب ایجاد انحرافات در فهم قرآن و دینی شدن برخی از مفاهیم اسلامی شده است. در نهایت، این تحلیل‌ها و نتایج می‌تواند به‌عنوان یک مبنای علمی برای درک دقیق‌تر تأثیرات این رویکرد تفسیری در دنیای اسلام و پیروان وهابیت مورد استفاده قرار گیرد. در نهایت، برای کاهش این تأثیرات منفی، پیشنهاد می‌شود که مسلمانان به تفاسیر جامع‌تر و تعمقی‌تر توجه داشته باشند و برای رسیدن به فهم درست و یکپارچه از قرآن، از رویکردهای عقلانی و تاریخی بهره‌برداری کنند.

پیشنهادهای تحقیق:

بر اساس نتایج تحقیق و تحلیل‌های به‌دست‌آمده، می‌توان چندین پیشنهاد برای پیش‌برد تحقیقات در این زمینه ارائه داد:

گسترش دامنه مطالعاتی در زمینه تفسیر ابن تیمیه: این تحقیق عمدتاً به روش تفسیری ابن تیمیه و تأثیرات آن بر وهابیت پرداخته است. پیشنهاد می‌شود که تحقیقات بیشتری در رابطه با تأثیرات بین‌المللی این تفسیرات و بررسی انتقادی آن‌ها در دیگر جوامع مسلمان صورت گیرد. این پژوهش‌ها می‌تواند شامل مقایسه‌ای با تفاسیر دیگر مفسران اهل سنت و شیعه باشد.

تحلیل تطبیقی با دیگر مکاتب فکری: تحقیقات آینده باید به بررسی دقیق‌تر و تطبیقی میان تفاسیر ابن تیمیه و دیگر مکاتب فکری در دنیای اسلام، نظیر «مکتب متکلمان شیعه» و «تفاسیر اهل سنت» پرداخته و نتایج آن را تحلیل کنند. این تحلیل می‌تواند به کشف نقاط مشترک و تفاوت‌های عمده در برداشت‌ها و تفسیرها کمک کند.

مطالعه بر روی تحولات معاصر وهابیت: تحقیقاتی که به تحولات معاصر وهابیت و تأثیرات آن در جوامع مسلمان پرداخته‌اند، می‌توانند افق‌های جدیدی برای درک تعاملات میان این مکتب و دیگر جریان‌های فکری ایجاد کنند. این مطالعات می‌توانند به تحلیل نحوه تأثیرگذاری روش تفسیری ابن تیمیه در دوره‌های معاصر و در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بپردازند.

بررسی علل پذیرش و گسترش تفسیرات ابن تیمیه: پیشنهاد می‌شود که تحقیقی در زمینه علل و عوامل

الکامنة فی أعیان المأه الثامنة»، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، هند.

- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، (۱۳۷۶)، «الفتاوی الحدیثیة»، دارالفکر، بیروت.

- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، (۱۴۱۳)، «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز»، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت.

- ابوزهره، محمد، (۱۴۲۰)، «ابن تیمیة، حیاته و عصره، آراءه و فقهه»، چاپ اول، دارالفکر العربی، قاهره.

- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۳۸۲)، «تذکره الحفاظ»، دارالکتب العلمیة، بیروت.

- سبحانی، جعفر، (۱۳۶۴)، «أئین و هابیت»، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.

- صائب عبد الحمید، (۱۴۳۲)، «ابن تیمیة، حیاته - عقائده»، چاپ سوم، مرکز الغدیر، بیروت.

- طباطبائی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، «تفسیر نمونه»، چاپ بیست و دوم، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

- یافعی، عبدالله بن اسعد، (۱۴۱۷)، «مرآة الجنان و عبرة یقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان»، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت.

پذیرش گسترده تفسیرات ابن تیمیة، به ویژه در مناطق خاصی از جهان اسلام (مانند جزیره العرب)، صورت گیرد. این تحقیق می تواند به بررسی زمینه های اجتماعی، تاریخی و سیاسی که موجب تقویت این تفاسیر شده است، بپردازد.

ارائه راهکارهای تقریب و همگرایی اسلامی: در راستای مقابله با آثار منفی تقسیمات ایجاد شده، تحقیقاتی در زمینه تقریب میان مذاهب اسلامی و ارائه راهکارهای همگرایی می تواند به ویژه در دنیای معاصر مفید باشد. این پیشنهاد به ویژه برای موازنه میان وهابیت و دیگر جریان های اسلامی ضروری است.

منابع:

- قرآن کریم.

- ابن بطوطه، ابوعبدالله، (۱۳۷۶)، «رحله ابن بطوطه»، چاپ اول، دارالشرق العربی، بیروت.

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۸)، «التفسیر الکبیر»، تحقیق و تعلیق عبدالرحمان عمیره، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت.

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۶)، «دقائق التفسیر الجامع لتفسیر الامام ابن تیمیة» تحقیق محمد السید الجلیند، چاپ سوم، مؤسسه علوم القرآن، بیروت.

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، (۱۳۸۶)، «زیارة القبور والاستنجا بالمقبور»، چاپ اول، دارطیبة، ریاض.

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۸)، «الفتاوی کبری»، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت.

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۲)، «قاعدة جلیلة فی التوسل والوسیلة»، تحقیق ربیع بن هادی، چاپ اول، مکتبه الفرقان.

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، (۱۹۸۰)، «مقدمة فی اصول التفسیر»، دار مکتبه الحیاء، بیروت.

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۶)، «منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة»، تحقیق محمد رشاد سالم، چاپ اول، جامعه الامام محمد بن سعود الإسلامیة، ریاض.

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، (۱۹۸۰)، «الاکلیل فی المتشابه والتاویل»، دار مکتبه الحیاء، بیروت.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۹۲)، «الدرر